



۲۰۱۸/۰۴/۰۱

سیدهاشم سدید

## ناسازگاری شرایط و امکانات را نباید نادیده گرفت!

کمی پیشتر از یک هفته مقاله "تعدیل قانون اساسی افغانستان، راهگشای حل اساسی بحران‌ها در کشور"، نوشته آقای "ضیا نظام" را در پورتال وزین "آریانا افغانستان آنلاین" خواندم که از همان زمان می خواستم یکی دو نکته در آن زمینه خدمت نویسنده محترم آن، به عنوان نظر یک هموطن ارائه نمایم.

مصروفیت های زندگی زیاد است. امروز فرصتی دست داد و پیش از این که باز هم زندگی و کار هایش مرا بیچاند، وقت را غنیمت دانسته به شکل بسیار مختصر به عرض جناب شان می رسانم که:

۱- با تعدیل قانون اساسی در کل من با شما کاملاً موافق هستم. من قبل بر این نیز چند بار و طی چند نوشته ضرورت تعدیل قانون اساسی کشور را بیان داشته ام. چندین مطلب ضرورت اصلاح و تعدیل قانون اساسی را واجب می سازد، به خصوص نقش پر رنگ و قاهر دین و نقش و حقوق کم رنگ زن در این سند مهم.

۲- مشکلات ما، به مثابه کشوری که متشکل از اقوام مختلف است و شما محترم هم بدان اشاره نموده اید، در بافت فکری و خودخواهی های ما افغان ها نهفته است. با چنین بافت فکری مشکل زا، ناپسند و مضر برای کشور و مردم دشوار است با استفاده از قانون، حتی اگر بهترین قانون های دنیا را داشته باشیم، مشکل خویش را بتوانیم حل کنیم. نه تنها این، که نوع نظام هم، اگر ریاستی باشد یا پارلمانی، نمی تواند کاری در رفع مشکل ما انجام دهد؛ علی الخصوص وقتی که کشیدگی ها میان دسته هایی که اکثرأ مسلح هستند و هر یک در فکر قوم یا گروه و دسته خود، و در فکر ثروت و قدرت می باشد و برای به کرسی نشاندن خواسته های خود حاضرند دست به هر کار روا و ناروا بزنند - به میزانی که منافع و موجودیت کشور را می توانند با خطر مواجه سازند. اگر کمی به تاریخ چند صد ساله افغانستان، مخصوصاً چهل سال گذشته نظر کنید، نمونه های مبین و بی شماری را مشاهده خواهید کرد که گواه بر این برداشت می باشد. نتیجه این که چون شرایط ناسازگار است و امکانات آن وجود ندارد و از جانی مردم برای پذیرفتن یک قانون سیکولار یا قانونی که بتواند حلال همه مشکلات موجود ما باشد، آماده نیستند، بناءً من شخصاً و در حال حاضر آن را زیاد جدی نمی گیرم. به خصوص با توجه به این یادداشت شما که: "باوجودی که بعضی از عوامل متذکره از دایره و محدوده اختیارات حکومت افغانستان فاصله قابل ملاحظه دارد." من شخصاً با چنین وضعیتی نمی توانم انتظار زیادی از قانون و حکومت برای رفع مشکل خویش داشته باشم: حکومت ضعیف و دسته های مسلح و قلدز - نه یکی که هزار!

۳- در باب مشارکت باید به عرض برسانیم که مشارکت موجود، اگر به نام هم باشد، در هیچ برهه ای از تاریخ کشور ما تا اکنون نه دیده شده است و نه تجربه. در کدام دوره ای از حکومت داری ها در افغانستان کرسی معاونیت ریاست جمهوری به یک از یک اختصاص داده شده بود؟ یا در کدام دوره ای از تاریخ کشور یک هزاره به حیث معاون رئیس جمهور یا معاون رئیس اجرائیه مقرر شده است؟ از اقوام که بگذریم، ما شاهد موجودیت نمایندگانی از تمام احزاب سیاسی که آمادگی شان را در کار مشترک با دولت اعلام نموده اند، در تشکیل دولت هستیم - از گیلانی ها گرفته تا کیان ها و ربانی ها و خالص ها و حکمتیار ها و ... به فکر من همین مشارکت و همین دموکراسی برای کشوری که هنوز مستعد درک درست از مشارکت سیاسی و نظام مردمی و نیازهای آن از یک طرف و مسؤولیت های خود در برابر این نظام از طرف دیگر ندارد، سبب اصلی تمام نابسامانی ها در کشور ما گردیده است.

حال با کدام تجربه نیکو باید توقع داشت که این مشارکت به شکل حوزه های مستقل با اختیارات بخصوص ولایتی با همین سیاست مدارانی که با تجربه خودمحموری آن ها - تا سرحد تقدم منافع دیگران به منافع ملی خویش - بر ما ثابت گردیده است، اعتماد کرد؟ من مخالف فدرالیسم نیستم. این را قبلاً نیز طی نوشته ای یاد نموده ام، اما ما باید اول چنان انسان هائی را پیدا کنیم که واقعاً خود را افغان بدانند و تنها به فکر منافع افغانستان باشند و با قرار گرفتن در رأس یک ایالت فدرالی هم در فکر ساخت و ساز ایالت خود باشد و هم در فکر تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور و مشارکت سازنده و بی آرایش با سایر ایالت ها و با حکومت مرکزی و نیرومندی افغانستان به حیث یک کشور واحد با جغرافیای موجود؟

به که باید اعتماد کرد؟ به حکمتیار؟ به خلیلی و محقق، به عطاء محمد نور؟ به رسول سیاف؟ به نادری ها؟ به اسمعیل خان؟ به کرزی؟ به غنی؟ به طالب؟ به کدام یک از این ها می خواهید سرزمینی را به نام ایالتی از یک دولت فدرال بسپارید؛ بدون این که تشویش ساخت و بافت این ها با ایران، یا پاکستان و عربستان و روس و هند و ازبکستان و تاجیکستان و ... بر ذهن شما سنگینی نکند؟

۴- شما از مداخلات دشمنان خارجی یاد نموده اید. زمینه ساز این مداخلات کدام اشخاص و افراد هستند؟ مگر افغان های خود ما، همین کسانی که شما از آن ها توقع مشارکت در آبادی و آزادی کشور را دارید، بستر این مداخلات خانه برانداز را برای این کشور ها مهیا نکرده اند؟ دوست دشمن، دشمن است! این معادله را نباید از یاد برد!

هر کاری را که دشمن خارجی خواسته و می خواهد، به وسیله همین انسان ها، خواه نور باشد یا نادری و خلیلی و حکمتیار و سیاف و ... در کشور ما پیش می برند.

تصور آن را بکنید که با کنترل نیم بندی که دولت مرکزی فعلی بر این ها دارد، این ها چنین از پاچه کشیده اند، اگر خود در رأس یک اداره قرار بگیرند، چه خواهند کرد؟

۵- اختلافات قومی و بحران های سیاسی - اجتماعی یا بحران های ذات البینی میان اقوام و دسته ها و سمت ها را، به قول شما محترم، همانطور که قبلاً هم یاد شد، با قانون خوب یا خراب نمی توان از بین برد. برای از بین بردن این اختلافات باید ذهنیت ها را شست. باید علاقه به خاک را در مردم ایجاد کرد. باید حس خود خواهی و خودمحموری را در مردم از بین برد. باید ارزش خاک و وطن و آزادی را در نظر مردمی که بنده پول گردیده اند و حاضرند در

برابر پول بالاترین ارزش های خود را قربانی کنند، بالا برد. حس مسؤولیت پذیری را در برابر مردم، چه زنده و چه مرده و در برابر تاریخ زنده ساخت. قانونی که زورگویان مسلح و مطرح بدان پیازی را هم پوست نکنند، اگر خوب هم باشد، چه دردی را دوا می کند - مگر مشکل موجود ما ناشی از بی اعتنائی به قانون نیست؟ مگر در قانون انتخابات قید است که شما حق تقلب دارید؟ مگر در قانون اساسی تصریح شده است که یک والی در برابر امر سبکدوشی خویش که به صلاح دید رئیس جمهور صادر شده است قد علم کند و زور بگوید و امر رئیس جمهور را به هیچ بگیرد؟ در کجای قانون از ریاست اجرائیه ذکر رفته است؟ در کجای قانون تذکر رفته است که وزیر خارجه یک کشور حق دارد حکومت ما را تعیین کند؟ و...

۶- مردم که خوب باشند و با دولت شان همکاری کنند و پیرو قانون باشند، هر نوع نظام سیاسی که داشته باشیم، چه ریاستی چه پارلمانی و چه مختلط ما با مشکل مواجه نمی شویم. تجربه آلمان، فرانسه و امریکا مؤید گفتار ماست. اگر مردم عادت به قانون پذیری نداشته باشند، خدا هم اگر برای ما قانونی وضع کند، ما آن را به پیشیزی - یک پول سیاه - نخواهیم گرفت! مگر روحانیت ملوث و منحط ما و سائر کشورهای اسلامی قرآن را قانون و کلام خدا و قابل رعایت و اجراء معرفی نمی کنند؟ کدام یک از این ها بدان، به مثابه کلام خدا و قانون مسلمانان، عمل نموده اند؟ به ثروت سیاف و خلیلی و نادری و اسمعیل خان و عبدالله و نور و کرزی و ربانی و صبغت الله و ... نگاهی بیفکنید. کدام یک از راه حلال به این همه ثروت رسیده است؟ نمی خواهم با پرداختن به جزئیات بیشتر در این مورد و موارد دیگر این موضوع زیاد کشال شود، ولی چه باید کرد؟ آرمان چیزی است و واقعیت چیز دیگری!

در اخیر یکبار دیگر یادآور می شوم که در جمیع نظرات تان با شما موافق هستم، اگر شما کسانی را پیدا کنید که در وهله اول شر و اشرار موجود را دفع کنند و دوم خود مانند این ها نباشند و دست به خیانت و وطن فروشی نزنند! روز و روزگار خوش برای تان آرزو می کنم!

ناسازگاری شرایط و امکانات را نباید نادیده گرفت